

بسم الله الرحمن الرحيم

اجماع و احتیاط در قاعده تسامح در ادله ی سنن

محمد جواد مشک افشان^۱

چکیده

قاعده تسامح در ادله ی سنن یکی از قاعده های پرکاربرد در فقه است این قاعده به دلیل تحلیل های مختلفش در علوم مختلفی مثل فقه و اصول بحث شده و بعضی از علماء بعضی از تحلیل های این قاعده را مربوط به علم کلام دانسته اند این قاعده به معنای این است که در ادله یی که دلالت بر مستحبات دارند برای عمل به مضمونش نیاز به سخت گیری و تشدد نیست ولو سند روایت ضعیف باشد البته در مورد احتمالاتی که در مورد این قاعده و اخباری که مهم ترین دلیل اثبات این قاعده هستند بحث های مفصلی شده. این قاعده به شکل قاعده ایی منقح در کتب قدما مطرح نبوده و گفته می شود که اول فردی که قاعده را ذکر کرده علامه در منتهی هست. ادعا شده که شهید اول، مرحوم شیخ حسین خوانساری، شیخ بهایی، سید مجاهد، شهید ثانی، مرحوم احمد نراقی، محقق مراغی، شیخ انصاری و محدث بحرانی از کسانی هستند که این قاعده را قبول دارند. اجماع و احتیاط از جمله ادله ایی هستند که برای اثبات این قاعده به آن تمسک شده که مورد نقد قرار می گیرد.

کلید واژه:

قاعده تسامح در ادله ی سنن، اجماع، احتیاط، حسن احتیاط

طلبه سطح یک حوزه امام خمینی رحمه الله علیه^۱

یکی از موثرترین قواعد های مورد استفاده در فقه قاعده ی تسامح در ادله ی سنن است. زیرا این قاعده در مستحبات و بنا بر نظر بعضی در مکروهات هم کاربرد دارد. این قاعده در مسئله ی احتیاط در اصول و حدودا در جمیع ابواب فقه کاربرد دارد^۲ بعضی از محدثین حتی اخبار وارده در مورد سیره و تاریخ یا فقط فضیلت پیامبر صل الله علیه و اله و سلم و معصومین علیهم السلام و دعا و مناجات ها را نیز با قاعده تسامح درست می کنند^۳ گاهی به همین دلیل بعضی از معاصرین خواندن روضه از منبع غیر ثقه را بدون اشکال دانسته است^۴ در مورد مضمون قاعده با توجه به مبانی و بحث هایی که می شود اختلافات زیادی است اما در اینجا به طور کلی سه تعریف را ذکر شده:

۱) قاعده تسامح یعنی نیاز نیست در اخباری که دال بر مستحبات هست برای عمل به آنها سخت گیری و تشدد به خرج داد ولو سند خبر ضعیف باشد یعنی حکم به استحباب مدلول خبر خواهیم کرد.

۲) قاعده تسامح یعنی وقتی نزد ما خبر ضعیفی هست که دال بر استحباب عملی است اگر این عمل را انجام دهیم با اینکه به حجیت خبر قائل نیستیم بلکه به عنوان ثانوی عمل را مستحب می دانیم نه اینکه روایت نفس عمل را مستحب کند

^۲ قاعده التسامح فی أدله السنن صفحه: ۱۱

^۳ الرسائل الأربع: قواعد أصولیة و فقهیة (التسامح فی أدله السنن) صفحه: ۸۰

^۴ قاعده التسامح فی أدله السنن، صفحه: ۱۳

استفتاءات (صادق روحانی)، جلد: ۷، صفحه: ۲۰۲

۳) قاعده تسامح یعنی به جا آوردن عملی که احتمال این می رود که مطلوب است حسن است و ثواب دارد نه به عنوان مستحب^۶

عادتاً فقها از این قاعده در بحث سنن وضو بحث می کنند و اصولیون در بحث احتیاط در عبادات یا مستثنیات شروط خبر واحد^{۸۷} اما با توجه به گستره و بحث های مفصل این قاعده بعضی به طور جداگانه رساله ایی یا کتابی در مورد این قاعده نوشته اند.

در مورد اینکه این قاعده اصولی است یا فقهی بحث های زیادی شده که تفصیل آن را در اینجا نمی آوریم اما به اختصار باید بدانیم شیخ انصاری از کسانی است که قائل به اصولی بودن این قاعده هستند^۹ و محقق نائینی از جمله افرادی که معتقد به فقهی بودن قاعده هستند^{۱۰}. عده ایی گفته اند اخبار دال بر قاعده واحد هستند و در مسائل اصولی نمی توان به خبر واحد استناد کرد که دو جواب برای این اشکال ذکر شده اولاً بگوییم اینها متواتر اند یا محفوف به قرائن قطعیه که البته این ادعا توسط معاصرین بعد از بررسی اخبار به شدت مورد نقد قرار گرفته^{۱۱} ثانیاً گفته شده در مسائلی از اصول نمی توان به خبر واحد استناد کرد که نیاز به علم و معرفت باشد نه در مسائل اصول عملیه^{۱۲}. عده ایی هم گفته اند مطلوب قاعده اثبات حجیت خبر ضعیف نیست بلکه اثبات استحباب آن عملی است که خبر ضعیف دلالت بر استحبابش دارد^{۱۳}. شیخ انصاری بر این قول اشکالاتی دارند اولاً اینکه فرقی بین دو تعبیر نیست اثبات استحباب هر فعلی عبارت اخری

^۶ قاعدة التسامح فی أدلة السنن، صفحه: ۱۴

^۷ دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة ۲۰۴: ۱.

^۸ قاعدة التسامح فی أدلة السنن صفحه: ۱۵

^۹ مجموعه رسائل: ۱۸-۲۰،

^{۱۰} أجود التقريرات: ۲/۲۰۸.

^{۱۱} الحدیث الشریف، حدود المرجعیة و دوائر الاحتجاج، ۲ جلد، ج ۲ ص ۳۷۳

^{۱۲} نهاية الدراية فی شرح الكفاية. ج ۴ ص ۱۷۲

^{۱۳} همان

حجیت خبر همان فعل است. مثل حجیت خبر ثقه که می توان این طور گفت که بحث از وجوب هر فعلی می کنیم که خبری صحیح دال بر وجوبش هست. یعنی وقتی خبری حجت می شود محصولی ندارد الا انشاء حکم ظاهری مطابق با مدلول خبر. ثانیاً در فرضی که بپذیریم بحث در حجیت خبر ضعیف در مستحبات نیست این باعث نمی شود بحث فقهی شود در اصل یعنی دلیل اعم از مدعا است زیرا مسائل اصولی منحصر در بحث از حجیت نمی شوند و چون مناط و ملاک اصولی بودن در این قاعده هست با وجود اینکه بحث از حجیت نباشد باز هم اصولی است چرا که مسئله ایی اصولی است که فقه مبتنی بر آن باشد یعنی شناخت احکام کلی صادر از شارع یعنی قاعده را بعد از اتقان وقتی به فقیه می دهیم بتواند از آن در استنباط احکام کلی فرعی کمک بگیرد و قاعده تسامح این طور است از خواص دیگر مساله ی اصولی این است که در عمل به درد نمی خورد مگر با انضمام قوه ی اجتهاد به آن پس قاعده ی اصولی به درد مقلد نمی آید به خلاف مسائل فرعی که پس از اتقان و استنباط مجتهد می تواند به دست مقلد بدهد تا بنا بر عمل کند. از نظر شیخ قاعده تسامح در ادلهی سنن اصولی است زیرا برای عمل به آن نیاز به استنباط مدلول خبر و فحص از معارض راجح یا مساوی و مسائل دیگری مثل مسائلی که برای عمل به خبر واحد ثقه نیاز است؛ لازم دارد. یعنی شیخ قاعده تسامح را نظیر مساله حجیت خبر واحد می داند.^{۱۴} محقق اصفهانی به بیان مرحوم شیخ اشکال وارد می کنند در مورد اولین دلیل ایشان می فرمایند که حجیت اگر به معنای جعل حکم مماثل باشد نمی توان گفت جعل هر حکم مماثلی مساوق با حجیت است بلکه جعل به عنوان تتمیم کشف مثل جعل ظن همانند قطع در الغاء احتمال خلاف یا ابقاء کشف مثل جعل مجمل همانند مفصل در احتیاط شرعی می شود حجیت و واضح است که ادله ی تسامح نمی توانند این خصوصیت را اثبات کنند بلکه برعکس آن را اثبات می کند که این نکته از فرمایشات محقق اشاره به روایاتی دارد که در آن پس از اثبات ثواب عبارت و ان لم یقله آمده یعنی با اینکه این خبر از معصوم صادر نشده باشد البته در اینکه این بخش در روایت بوده یا روایاتی که این بخش را دارند صحیح است یا نه بحث شده و بعضی از

معاصرین قبول ندارند^{۱۵} محقق اصفهانی ادامه می دهند که حتی اگر حجت را به معنای تنجیز از عقاب در واجب و حرام و ثواب در مستحب و تعذیر در مباح بگیریم نیز مقتضای حجیت ثبوت ثواب یا عقاب در فرض مطابقت با واقع است اما مقتضای اخبار ثبوت ثواب مطلقاً هست^{۱۶} همان طور که معلوم است در این بخش نیز بیشتر پایه ی استدلال محقق بر بخش لم یقله روایات هست. اشکال ایشان بر وجه دوم شیخ این است که تعریف شیخ از قاعده اصولی یعنی قاعده ایی که شناخت احکام عملی کلی فقه مبتنی بر اوست در صورتی است که نفس قاعده متکفل حکم عملی کلی نباشد بلکه واسطه در استنباط یا اثبات حکم عملی باشد و قاعده ی استحباب آن عملی که خبر ضعیف بر استحبابش حکم می کند حکم عملی کلی هست که منطبق بر اخبار ضعیفی می شود که در آن حکم به استحباب شده است. و مساله ی فقیه ان چیزی است که نتیجه اش حکم عملی است چه حکم عملی کلی باشد که ذیلش احکام عملیه خاصه است چه چنین نباشد^{۱۷}. اما در مورد خاصیت دیگر محقق می فرماید که گاهی مجتهد عنوان حکمی است مثل قضاء که مختص به مجتهد است و گاهی مجتهد نیابت از مقلد دارد. یعنی مقلد است که مکلف است حقیقتاً و مجتهد مخاطب به حکم است عنواناً به دلیل نازل منزله قرار دادنش به جای مکلف به وسیله ی ادله ی جواز پس استنباط مجتهد به منزله ی استنباط مقلد است^{۱۸}. محقق نائینی نیز به اینکه دلیل حجیت امارات ناظر به واقع بودن و الغاء احتمال خلاف آن را می کند و اخبار قاعده تسامح تصریح بر اعطا ثواب حتی در صورت عدم مطابقت واقع دارند؛ اشاره می کنند^{۱۹}. آقای سبحانی پس از بیان قول شیخ و محقق نائینی می فرماید اصل اختلاف به معنای ثابت شده برای قاعده توسط هر فرد باز می گردد از نظر ایشان گاهی ما بحث می کنیم از جریان احتیاط و امکانش در خبر ضعیف دال بر مستحب این بحث از صغریات مساله ی احتیاط است و احتیاط

^{۱۵} الحدیث الشریف، حدود المرجعیة و دوائر الاحتجاج ج ۲ ص ۳۹۶

^{۱۶} نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه ج ۴ ص ۱۷۳

^{۱۷} همان

^{۱۸} همان ج ۴ ص ۱۷۵

^{۱۹} أجدود التقریرات: ۲/۲۰۸.

قطعا اصولی است پس صغراءش هم اصولی است و گاهی بحث می کنیم از محکوم بودن عملی به استحباب در این صورت مساله فقهی است این بحث را نسبت به اصل قاعده بیان می کنند و سپس چنین تفصیلی در مورد اخبار من بلغ نیز بیان می کنند ایشان در آخر می فرمایند خواهی فهمید که بنا بر مختار ایشان در مفاد اخبار معلوم می شود که مسئله ناظر به علم کلام است.^{۲۰}

خوب است برای آشنایی بیشتر با قاعده بعضی از مهم ترین احتمالات در مورد اخبار من بلغ را به طور خلاصه ذکر کنیم زیرا بیان این احتمالات برای فهم ادامه ی مقاله مفید خواهد بود. به طور کلی در اینجا ما به ذکر هشت احتمال خواهیم پرداخت:

(۱) عدم نیاز به شروطی که در پذیرش خبر غیر مستحب لازم است در خبر مستحب

(۲) استحباب عمل به عنوان اولی

(۳) استحباب عمل به عنوان ثانوی مثل بلوغ خبر

(۴) ارشاد به حکم عقل مثل حسن انقیاد

(۵) تسامح در ثبوت ثواب خاص

(۶) اخبار از فضل الهی^{۲۲۱}

یکی از بحث های مهم که معمولا پس از اثبات قاعده از آن بحث می شود اجرای قاعده در مکروهات است که جای خود را می طلبد^{۲۳} در این مقاله قصد داریم به دو دلیل از دلایل اثبات

^{۲۰} الرسائل الأربع: قواعد أصولیة و فقهیة (التسامح فی أدلة السنن صفحه: ۱۱)

^{۲۱} الرسائل الأربع: قواعد أصولیة و فقهیة (التسامح فی أدلة السنن صفحه: ۱۷)

^{۲۲} الرسائل الأربع: قواعد أصولیة و فقهیة (التسامح فی أدلة السنن صفحه: ۳۴)

برای رجوع الرسائل الأربع: قواعد أصولیة و فقهیة (التسامح فی أدلة السنن)، صفحه: ۸۳ و الحدیث^{۲۳}

الشریف، حدود المرجعیة و دوائر الاحتجاج؛ ج ۲؛ ص ۴۵

این قاعده پردازیم علت انتخاب این دو دلیل از این باب بود که در اکثر کتب ادله ی نقلی یعنی اخبار من بلغ آنچه بیشتر به آن پرداخته شده؛ است. آنچه در این مقاله بررسی آثار و نظرات معاصرین در کنار آثار و نظرات متاخرین مد نظر قرار گرفته شده.

اجماع

یکی از ادله ای که برای اثبات این قاعده به ان تمسک شده اجماع و شهرت است البته آنچه بیشتر به عنوان دلیل شرعی می توان از ان یاد کرد اجماع است. مرحوم کلینی در کافی دو روایت از روایات اخبار من بلغ می آورده^{۲۴} در کلمات ابن ادریس و ابن حمزه و سلار رحمهم الله نیز اثری از این قاعده نیست شیخ حسین خوانساری از کسانی است که به این قاعده تصریح فرمودند^{۲۵} و همچنین شیخ بهائی^{۲۶} و سید مجاهد^{۲۷} و مرحوم مولی أحمد نراقی^{۲۸} و محدث بحرانی رحمهم الله^{۲۹}. شیخ در کتاب رسائل فقهیه خود اولین دلیلی که برای قاعده ذکر می کنند همین اجماع منقول است ایشان ادعای اتفاق نیز دارند^{۳۰} شیخ این اجماع را نسبت به شیخ بهایی نیز می دهند^{۳۱} ابن فهد حلی نیز پس از بیان احادیث مورد استناد می فرمایند که فریقین بر این معنا اجماع دارند^{۳۲} آقای مراغی نیز به این اجماع استناد کرده اند.^{۳۳} آقای شبیری نیز در درس خارج خود از

^{۲۴} الکافی ۲: ۸۷.

^{۲۵} مشارق الشموس: ۱۰ سطر ۶، و ۳۴ سطر ۲، ۴۷ سطر ۱۶ و ۷۰ سطر ۳.

^{۲۶} الأربعین: ۳۸۵.

^{۲۷} مفاتیح الأصول: ۳۴۶.

^{۲۸} عوائد الأيام: ۷۹۳.

^{۲۹} الحدائق الناضرة ۴: ۱۹۸.

^{۳۰} مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه (انصاری) (رسالة فی التسامح فی أدلة السنن و المكروهات صفحه: ۱۲)

^{۳۱} همان صفحه: ۱۱

^{۳۲} عدة الداعی صفحه: ۱۳

^{۳۳} العناوین الفقهیه جلد: ۱، صفحه: ۴۲۵

شیخ طوسی در تهذیب^{۳۴} و استبصار^{۳۵} نقلی می‌آورند و می‌فرمایند که این بزرگواران روایات مجوز امر استحبابی را با اینکه مرسله اند و حجیت ندارند در تعارض با روایات ناهیه که صحیحه نیز هستند حجیت داده اند از باب تسامح در ادله ی سنن^{۳۶} که این ادعا با توجه به عدم بیان تمسک به قاعده در بیان شیخ طوسی قابل مناقشه است. از نظر آقای شبیری خیلی از مسائلی که در عروه بحث شده به عنوان مستحبات صوم مشمول قاعده ی تسامح در ادله ی سنن است زیرا در اشکالی که به صاحب عروه دارند که چرا استحباب روزه برای کسی که از نماز عشا تا صبح به صورت روزه خواب بوده ذکر نکرده اند به این نکته اشاره می‌کنند که اگر ادله ی این استحباب را هم ضعیف بدانند مثل خیلی دیگر از استحباب های ذکر شده باید بنابر قاعده ی تسامح می‌آوردند.^{۳۷} از نظر آقای شبیری شیخ صدوق و مرحوم کلینی نیز قائل به قاعده ی تسامح در ادله ی سنن بوده^{۳۸} و این امر باعث تردید ایشان در اعتماد به روات شیخ صدوق در امور غیر لزومی می‌شود.^{۳۹} از راه دیگری می‌توان اعتماد شیخ صدوق بر قاعده ی تسامح در ادله ی سنن را ثابت کرد این که شیخ در مقنع و الفقیه حکم به استحباب تسمیه و دعای ماثور موقع غسل و مسح اعضاء وضومی کنند و استدلالشان برای این حکم روایت عبد الرحمن بن کثیر الهاشمی در وصف وضوء امیر المؤمنین علیه السلام^{۴۰} است.^{۴۱} و روایت مذکور جدا ضعیف است زیرا در روایت علی بن حسان هاشمی هست که نجاشی در موردش فرموده: علی بن حسان الهاشمی ضعیف

. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص: ۲۳۶، وَ لَوْ خُلِينَا بظَاهِرِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ لَقُلْنَا إِنَّ صَوْمَ التَّطَوُّعِ فِي السَّفَرِ مَحْظُورٌ^{۳۴}
. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص: ۱۰۳، فَالْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ أَنْ نَحْمِلَهُمَا عَلَى ضَرْبٍ مِنْ^{۳۵}
الرُّخْصَةِ

، کتاب الصوم (شبیری)، جلد: ۳، صفحه: ۴۹۰

کتاب الصوم (شبیری)، جلد: ۵، صفحه: ۴۳۶

کتاب نکاح (شبیری) جلد: ۴، صفحه: ۱۳۵۶

کتاب نکاح (شبیری) جلد: ۴، صفحه: ۱۳۵۶^{۳۹}

۴۰ المقنع: ۹-۱۱.

۴۱ الفقیه ۱: ۲۶ ح ۸۴

جداً، ذكره بعض الأصحاب في الغلاة، فاسد العقيدة^{٤٢}. نظر كشي نیز در مورد این شخص این است که: كذّاب واقفي^{٤٣}. در كتاب الخلاصة نیز آمده: قال محمد بن مسعود: سألتُ عليَّ بن الحسن بن فضال، عن عليِّ بن حسان، قال: عن أيّهما سألتُ؟ أمّا الواسطي فهو ثقة، وأمّا الذي عندنا - يشير إلى الهاشمي - فإنه يروى عن عمّه عبد الرحمن بن كثير، فهو كذّابٌ، وهو واقفيٌّ أيضاً، لم يدرك أبا الحسن عليه السلام. ابن الغضائري نیز در مورد این فرد فرموده: عليُّ بن حسان بن كثير... يروى عن عمّه عبد الرحمن، غالٍ ضعيف^{٤٤}. روایت مذکور یک دلیل دیگر برای ضعف نیز دارد و آن هم وجود عبد الرحمان بن كثير هاشمی است. که باز نظر مرحوم نجاشی در مورد ایشان را می اوریم النجاشی: عبد الرحمن بن كثير الهاشمي... كان ضعيفاً غمز أصحابنا عليه، وقالوا: كان يضع الحديث^{٤٥}.^{٤٦} شيخ صدوق این روایت را در امالی خود نیز آورده.^{٤٧}

یکی دیگر از کسانی که ادعای اجماع به آن نسبت داده می شود شهید اول در ذکری است که در مفاتیح الاصول و هدایه المسترشدين^{٤٨} و شيخ انصاری در رسائل فقهیه خود^{٤٩} و محقق نائینی در اجود التقريرات خود^{٥٠} از ذکری نقل کرده اند إنَّ أحاديث الفضائل يتسامحُ فيها عند أهل العلم ولكن همان طور که در کتاب موسوعه تطبيقات قواعد فقهیه ذکر شده تحقیق این است که شهید در اینجا از نووی نقل می کنند این مطلب را که آقای نووی در کتاب روضه الطالبین خود این

^{٤٢} رجال النجاشی: ٢٥١، الرقم ٦٦٠.

^{٤٣} رجال الكشي: ٥٠٨، الرقم ٨٥١.

^{٤٤} خلاصة الأفعال: ٣٦٦، الرقم ١٤٣٩.

^{٤٥} رجال النجاشی: ٢٣٤-٢٣٥، الرقم ٦٢١.

^{٤٦} موسوعه تطبيقات القواعد الفقهية، جلد: ٢، صفحه: ٥١.

^{٤٧} الأمالی للصدوق، ص ٥٥٤.

^{٤٨} هدایه المسترشدين ٣: ٤٦٦، مفاتیح الاصول: ٣٤٦.

^{٤٩} رسائل فقهية (للشيخ الأنصاري): ١٣٧، ١٧٢.

^{٥٠} أجود التقريرات ٣: ٣٦٨.

مطلب را آورده^{۵۴} ۵۳۵۲۵۱. محقق ثانی^{۵۷۵۶۵۵} صاحب تحف العقول^{۵۸} شهید ثانی
درالرعايه^{۵۹} ومسالك^{۶۰} ۶۵۶۴۶۳۶۲۱۶۰ صاحب وسائل^{۶۱} صاحب مراه العقول^{۶۷} صاحب معالم^{۶۸} صاحب
هدایه المسترشدين^{۶۹} ۷۰ از جمله ی افراد دیگری هستند که ادعای اجماع کرده اند.

بررسی دلیل اجماع

-
- ۵۱ موسوعه الشهيد الأول جلد: ۵، صفحه: ۳۶
- ۵۲ موسوعه الشهيد الأول جلد: ۵، صفحه: ۴۱۶
- ۵۳ روضة الطالبين ۵۶:۲.
- ۵۴ موسوعه تطبيقات القواعد الفقهية، جلد: ۲، صفحه: ۲۲
- ۵۵ جامع المقاصد ۱: ۴۴۰، ذكرى الشيعة ۲: ۲۱.
- ۵۶ جامع المقاصد ۱: ۳۵۲.
- ۵۷ جامع المقاصد ۲: ۳۲۹.
- ۵۸ تحف العقول: ۳.
- ۵۹ الرعايه لحال البدايه: ۷۶.
- ۶۰ مسالك الأفهام ۲: ۲۲۸.
- ۶۱ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام جلد: ۱۰، صفحه: ۳۱
- ۶۲ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام جلد: ۱۱، صفحه: ۳۳۰
- ۶۳ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام جلد: ۲، صفحه: ۴۷
- ۶۴ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام جلد: ۲، صفحه: ۲۲۸
- ۶۵ الرعايه لحال البدايه: ۷۶.
- ۶۶ ما در وسائل این قول را نیافتیم و صرفاً به جهت نقل دو کتاب مقابل اورديم مفاتيح الأصول: ۳۴۶ سطر ۲۳.
وهدايه المسترشدين ۳: ۴۶۶-۴۶۷.
- ۶۷ مرآة العقول ۱۳: ۲۰۱.
- ۶۸ معالم الدين (قسم الفقه) ۱: ۲۹۶.
- ۶۹ هدايه المسترشدين ۳: ۴۶۶.
- ۷۰ هدايه المسترشدين ۳: ۴۶۷.

اما در بررسی این دلیل باید گفت که این اجماع قابل اثبات نیست مخصوصا که قدما متعرض این مسئله نشده اند و اخبار من بلغ نیز در کتاب تهذیب و استبصار و مبسوط و خلاف نیامده در کلمات شیخ مفید و سید مرتضی نیز خبری از این قاعده نیست شیخ صدوق نیز در کتاب من لا یحضر الفقیه این روایات را نمی آورد بلکه در کتاب ثواب الاعمال می آورد به این نکته معاصرین نیز اشاره کرده اند^{۷۱}

و عمل قدما به خبری که از نظر ما ضعیف است به تنهایی نمی تواند منهج آنها را به این شکل به ما برساند. مضاف بر اینکه در صورت تحقق اجماع نیز اجماع مدرکی است و ما در اینجا قصد داریم با توجه به بحث کمی در مورد اجماع مدرکی و حجیت آن بحث کنیم.

اجماع مدرکی

آن چه مشهور است در فقه و اصول این است که به عنوان اجماع مدرکی به عنوان دلیل مستقل نگاه نمی شود. آقای شبیری یکی از کسانی هست که قائل به حجیت اجماع مدرکی هستند از نظر ایشان دلیل حجیت اجماع اتصال به معصوم، تقریر و عدم ردع معصوم است البته این عدم ردع در صورتی حجیت آور است که اولاً بدانیم مسئله عام البلوا بوده است و ثانیاً احتمال تقیه ندهیم که البته خود احراز عام البلوا بودن در تمام ازمنه باعث می شود تا حدی احراز عدم تقیه ساده تر شود. لذا ایشان به اجماع در استحباب نکاح قائل هستند و مدرکی بودن را ناقض اجماع نمی دانند^{۷۲} ایشان در جواب مشهور که حجیت را وابسته به عدم مدرکی بودن می دانند می فرمایند چرا اجماع غیر مدرکی را قبول دارید؟ آیا به دلیل این است که به نظر شما قدماء در مواردی که مستند را نیاورده اند اشتباه نمی کنند این حرف بی دلیل است و صرفاً ادعا است^{۷۳} البته این خود ایشان بیانی دارند که پاسخ کسانی که ادعای اجماع در این مسئله را می کنند می دهند زیرا می

^{۷۱} قاعده التسامح فی أدلة السنن صفحه: ۲۶

^{۷۲} کتاب نکاح (شبیری)، قم - ، جلد: ۱، صفحه: ۲

^{۷۳} همان جلد: ۲۰، صفحه: ۶۴۱۹

فرمایند بسیاری از اجتماعات متأخرین مستند به استدلالات آنها بوده و اتصال به زمان معصوم را نمی‌توان احراز کرد^{۷۴} خصوصاً عام البلوا لودن این مسئله را به طوری که بتوان این اجتماع را حجت دانست. البته در مورد عدم ردع هم نکاتی در ادامه بیان خواهد شد. آقای مکارم اجتماع مدرکی را در باب اباحه ی عقد موقت حجت می‌دانند اما ایشان در ادامه می‌فرمایند که اجتماع در اینجا برای انسان یقین و علم می‌آورد بلکه می‌توان گفت بیش از اجتماع و ضرورت اسلام است چرا که در شیعه ضرورت مذهب (عوام و خواص همه قبول دارند) و در عامه ضرورت فقه (فقط فقها و خواص قبول دارند) است و به عبارت دیگر انسان وقتی فتاوی و کلمات علمای اسلام را می‌بیند برای او علم حاصل می‌شود که در زمانی از ازنه حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متعه مباح بوده است، پس این اجتماع ماورای اجتماعات دیگر است^{۷۵} باز این بیان نیز نمی‌تواند حجیت اجتماع مدرکی در این مسئله را ثابت کند. البته آقای مکارم در جاهای دیگری از اجتماع مدرکی به عنوان موید استفاده کرده اند ولی در مواقع هم اشاره به عدم حجیت این اجتماع کرده اند^{۷۶} آقای محمد جواد فاضل لنکرانی نیز از کسانی هستند که قائل به حجیت اجتماع مدرکی هستند و غالب اجتماع‌ها را مدرکی می‌دانند از بیان ایشان بر میاد که چون اجتماع را کاشف از قول معصوم می‌دانند اجتماع مدرکی را نیز کاشف دانسته و حجت می‌دانند ایشان در بیانی دارند که وقتی شما گفتید اجتماع مدرکی است، آیا مدرکی بودن جلوی کاشفیت از قول معصوم (ع) را می‌گیرد؟ ادعای ما این است که نمی‌گیرد؛ برای اینکه یک وقتی است که می‌گوییم: می‌خواهیم فتاوی این آقا را از جهت این که استناد به این مدرک دارد، بررسی کنیم؛ مدرکش را بررسی می‌کنیم، اگر غلط بود، فتوایش هم غلط است؛ اما می‌گوییم این هزار نفر ولو به استناد این آیه فتوا داده‌اند، اما انضمام فتاوی اینها به یکدیگر برای ما کشف از قول معصوم (ع) هم می‌کند.

^{۷۴} همان جلد: ۱، صفحه: ۲

^{۷۵} کتاب النکاح (مکارم) جلد: ۵، صفحه: ۱۰

^{۷۶} حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح، صفحه: ۸۷

^{۷۷} کتاب النکاح (مکارم) جلد: ۲، صفحه: ۵۸

^{۷۸} حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح صفحه: ۸۷

می‌گوییم فتوای همه یکی شده است ^{۷۹} در اصل با توجه به فرض ایشان که از این متن بر می‌آید باید گفت یا اجماع مدرکی برای ما اطمینان به قول معصوم می‌آورد مثلاً در صورتی که مدرک مورد استناد آیه با شد در این صورت اجماع مدرکی برای ما حجت است اما در صورتی که این اطمینان را به ما ندهد این بیان نمی‌تواند اجماع مدرکی را درست کند و آنچه از بیان منتقدین اجماع مدرکی بر می‌آید عدم حجیت در همین حالات است چرا که اشکال آنها به حجیت اجماع مدرکی در همین حالت است که مدرک آن فتوا را دانسته ایم نه اینکه احتمال می‌دهیم مدرکی دیگری هم هست. در کل در صورتی که مدرک را صحیح بدانیم که اجماع برای ما نکته‌ی اضافی ندارد و بیان مذکور نیز نمی‌تواند این حالت را درست کند و در صورتی که مدرک را برای استفاده فتوا صحیح ندانیم دیگر نمی‌توان از اجماع چیزی را ثابت کرد چون وقتی فقیه دلیلی را برای مسئله ذکر می‌کند ظاهر این است که دلیل دیگری ندارد حال در صورتی که این در باقی مجمعین نیز وجود داشته باشد یعنی همه چند دلیل ذکر کرده اند احراز اینکه دلیل دیگری بوده که هیچ کدام ذکر نکرده اند و به دست ما نیز نرسیده و خلاف دیگر ادله‌ی مذکور از نظر ما می‌توانسته فتوا را ثابت کند بسیار خلاف ظاهر است این جواب از بیانات صاحب فصول نیز بر می‌آید زیرا ایشان در جواب کسی که می‌گوید ضعف مستند ذکر شده باعث ضعف نقل نمی‌شود زیرا ممکن است مستند دیگری داشته باشد که متعرض آن نشده می‌فرمایند که این در مقام استدلال خلاف ظاهر است ^{۸۰}. شاید بتوان طبق مبنایی که حجیت اجماع را قاعده‌ی لطف می‌داند اجماع مدرکی را نیز حجت کرد ^{۸۱}. در ادامه گفته شده که اجماع مدرکی مثل خبر متواتر می‌ماند و همان طور که خبر متواتر ممکن است در فرد فردش احتمال خطا رود اما با حصول تواتر دیگر چنین احتمالی نمی‌دهیم در اجماع مدرکی نیز همین طور می‌توان با شهرت علی‌المبنا ضعف مدرک را جبران کرد ^{۸۲}. این حرف بر آمده از عدم فهم درست اشکال است زیرا اشکال به اجماع مدرکی

درس خارج اصول آقای محمد جواد فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱، جلسه ۶۶ ^{۷۹}

^{۸۰} الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة ص ۴۴

درس خارج اصول آقای گنجی، ۱۳۹۱/۲/۲، جلسه ۱۱۷ ^{۸۱}

درس خارج اصول آقای محمد جواد فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱، جلسه ۶۶ ^{۸۲}

است زیرا اشکال در حالت دوم که جواب ناظر به آن است در حالتی فرض می کند که مدرک مورد قبول فقیه نیست یعنی یا مبنای جبران ضعف را قبول ندارد یا اساساً دلالت مدرک بر حکم مورد اجماع را قبول ندارد یعنی در اصل پاسخ داده شده یک راه فرار برای درست کردن مدرک است و در صورتی که مدرک صحیح شود اشکال حالت اول وارد است که عدم فائده است نه اشکال حالت دوم. اشکال دیگری که بر قائلین به عدم حجیت اجماع مدرکی وارد می کنند این است که اگر بتوان با مناقشه در مدرک احتمالی یک مورد، اجماع را کنار گذاشت، در اجماعاتی که مدرک آنها به دست ما نرسیده نیز میتوان همین استدلال را نمود و فارق میان آن دو وجود ندارد؛ زیرا فقهای که به حکم اجماعی فتوا داده اند، بدون دلیل فتوا نداده اند، بلکه فتوای آنان مسلماً به استناد دلیل و مدرکی بوده است، نهایت این که آن دلیل و مدرک به دست ما نرسیده و چه بسا اگر به دست ما میرسید، در حجیت آن مناقشه میکردیم. چگونه میتوان گفت که اگر مستند آن اجماعاتی که مدرک آنها در اختیار ما نیست، به دست ما میرسید، حتماً آن را میپذیرفتیم؟ درحالیکه اجماعاتی که مدارک آن به دست ما رسیده، در آن مدارک مناقشه میکنیم، چه فارق میان این اجماعات و اجماعهایی که محتمل المدرک میباشند، وجود دارد؟ و چگونه میتوانیم بگوئیم مدارکی که به دست ما رسیده، قابل مناقشه است ولی همه مدارکی که از دست ما رفته قابل استناد است؟ بلکه شاید بتوان گفت منشأ آنکه برخی از ادله به دست ما نرسیده این بوده که چون چندان ارزش نداشته و از اعتبار برخوردار نبوده، اهمی برای حفظ آنها نبوده و لذا به ما نرسیده پس ادلهای که «خفی عنا» نه تنها از ادله موجود معتبرتر نیست که ضعیفتر است. حجیت آن حکم ندارد.^{۸۳} البته این اشکال پاسخی نقضی است که پاسخش برای ما ضروری نیست زیرا در فرض پذیرش اشکال باز اشکالات ما به اجماع مدرکی پاسخ داده نشده است. اما باید دانست پاسخ اصلی این اشکال را باید در ادله ی حجیت اجماع پیدا کرد مثلاً اگر کسی به دلیل اطمینان از کشف قول معصوم اجماع را حجت می داند می تواند پاسخ دهد که در اجماع مدرکی این اطمینان با وجود مدرک از بین می رود یا بنابر کسی که اجماع را کاشف از سیره ی متشرعه

^{۸۳} کتاب نکاح (شیرازی) جلد: ۵، صفحه: ۱۴۰۰

می داند مثل شهید صدر از اساس اشکال زیر سوال می رود.^{۸۴} پس همان طور که معاصرین نیز این بیان را دارند غرض از ذکر اجماع مدرکی فقط بیان شیوع قول و عدم مخالفت احدی با آن حکم است و اجماع مدرکی ان اجماعی که جزء ادله ی اربعه از آن یاد می شود نیست^{۸۵} البته گفته شد که بعضی از این اشکال در باب قاعده تسامح جواب داده اند^{۸۶} که نقدش را ذکر کردیم.

وجود مخالف برای اجماع

نکته ی دیگر وجود مخالف برای تشکیل اجماع است صاحب مدارک و علامه و محمد بن حسن بن ولید^{۸۷} مخالف این قاعده هستند.^{۸۸ ۸۹}

اجماع منقول

اشکال دیگر به این دلیل این است که این اجماع منقول است و اجماع منقول حجیت ندارد. البته از این اشکال شاید بتوان جوابی داد که لکنّا لا نقول بحجّیة نقل الإجماع ما لم تعضده الأمارات المورثه للوثوق بصدق مضمونه^{۹۰} البته این بیان در صورتی است که امارات برای صدق مضمون اجماع داشته باشیم که در اینجا پیدا و ادعا وجود چنین اماراتی بسیار سخت و تا حدی نشدنی است.

برای بررسی بیشتر اجماع مدرکی و حجیتش با توجه به انواع راه های اثبات حجیت اجماع می توان به مقاله^{۸۴} ی بازخوانی حجیت اجماع مدرکی، فقه و اصول، پاییز ۱۳۹۵، بلال شاکری رجوع کرد

ثلاث رسائل فی الجهاد صفحه: ۲۰۸^{۸۵}

^{۸۶} قاعده التسامح فی أدله السنن، صفحه: ۲۷

^{۸۷} من لا یحضره الفقیه، جلد: ۲، صفحه: ۹۰

انوار الأصول؛ ج ۳؛ ص ۷۸^{۸۸}

^{۸۹} مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، جلد: ۱، صفحه: ۱۳

^{۹۰} مصباح الفقیه، جلد: ۵، صفحه: ۱۳۱

عدم وجود اجماع بر قاعده ایی واحد

اشکال دیگری مطرح شده که در متاخرین برای دلالت اخبار من بلغ احتمالات مختلفی بیان شده و بیان این احتمالات خود از مسائلی است که باعث ایجاد اختلال در اجماع می شود چرا که معلوم نیست هر کدام از علما چه احتمالی را قبول دارند بعضی از فضلا از این اشکال با تفصیل بین قاعده ی تسامح و اخبار من بلغ جواب داده اند چرا که دلایل قاعده ی تسامح تنها اخبار من بلغ نیست و احتمالات در اخبار من بلغ وارد است و اخبار من بلغ متلازم با قاعده نیست و می تواند معنای دیگری داشته باشد اما به نظر می رسد این جواب درست نیست و این اشکال وارد است زیرا اولاً بعضی از احتمالات در صورتی که با دلایل دیگر نیز قاعده را ثابت کنیم وارد می شود و ثانیاً شاید همان طور که برای هر کسی که اندکی تحقیق در این مسئله انجام داده باشد روشن می شود عمده دلیل و توسعه و ضیق دهنده ی قاعده نزد معاصرین اخبار من بلغ است نزد قدما و متاخرین نیز همین طور بوده باشد و موید این احتمال بررسی اوضاع اصولی در حال حاضر و اهتمام ویژه به احادیث در عصر قدما و متاخرین می تواند باشد و بسیار جای تعجب دارد از کسی که این جواب را می دهد در حالی که در بحث اشکال به اعتماد انعقاد اجماع به عدم ذکر روایات من بلغ در کتاب های اصلی روایی شیخ طوسی و شیخ صدوق اشاره می کند و تعجب از انجایی بیشتر می شود که خود تصریح می کند که عدم ذکر روایات در دو کتاب شیخ در صورتی که اهم مدرک برای قاعده ی تسامح است دلیل بر عدم اعتماد به انعقاد اجماع است^{۹۱}. و باز در موردی که دارند ادعای اجماع را توضیح می دهند وقتی نقل می کنند که مرحوم کلینی دو روایت از روایات قاعده تسامح در ادله ی سنن را در کافی نقل کرده از این دو روایت با عبارت الأساس والأصل لدلیل قاعده التسامح^{۹۲} یاد می کنند در ابتدا استدلال به روایات تعبیری نزدیک به تعبیر قبل دارند^{۹۳}. ثالثاً دلایل دیگری که می توان برای اجماع بر سر قاعده تسامح غیر

^{۹۱} قاعده التسامح فی أدله السنن، صفحه: ۲۶

^{۹۲} همان، صفحه: ۱۶

^{۹۳} همان، صفحه: ۳۱

از اخبار من بلغ فرض کرد یا احتیاط است که در این صورت در ادامه احتیاط را رد خواهیم کرد و در این صورت اجماع نیز حجتی نخواهد داشت یا روایات دیگری است در این صورت فرض روایات دیگری که در زمان قدماء بوده و به دست ما نرسیده و آنها دلالت آشکاری بر قاعده‌ی تسامح داشته‌اند در صورتی که اسمی از قاعده در کتب قدماء نیامده و اخبار من بلغ به ما رسیده است بسیار بعید و خلاف ظاهر است رابعا در صورتی که اجماع در مورد قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن ثابت شود یعنی ثابت شود که همه‌ی قدماء قائل به قاعده‌ی اینی به چنین نام بوده‌اند دو حالت فرض می‌شود یا اینکه ما معنای قاعده را نیز می‌دانیم یا اینکه معنای قاعده برای مجمل است. در حالت اول این اجماع به درد ما می‌خورد اما در حالت دوم اجماع نمی‌تواند وجود قاعده‌ی اینی به طور کامل مشخص را برای ما روشن کند و کاربردی برای ما ندارد. و احراز اینکه قاعده تسامح در بین قدماء قاعده‌ی مدون بوده بسیار سخت است و حتی با پیدا کردن اسم این قاعده در کتب آنها درست نمی‌شود.

صعوبت اثبات نظر اصلی فقهاء

در آخر باید گفت که علمایی که به عنوان مخالفین این قاعده نام برده شده‌اند برای اثبات مخالفت آنها هم نیاز به بررسی‌های بیشتری هست و در اینجا صرفا به عنوان احتمال قوی بیان کردیم به طور کلی نظر درست این است که به دلیل در دسترس نبودن مبانی دقیق رجالی و منقح نبودن قاعده تسامح در عصر گذشته نمی‌توان به طور قطعی از نظر قدماء خبر داد علاوه بر اینکه برای عمل به خبر ضعیف علاوه بر قاعده تسامح منشاء‌های دیگری نیز می‌توان فرض کرد^{۹۴} مثلا در مورد قدماء ممکن است گفته شود روایتی که از نظر ما ضعیف است از نظر آنها صحیح بوده چرا که مبانی آنها در صحت با الان متفاوت است یا ممکن است گفته شود قرائنی در دست قدماء یا متاخرین بوده که روایت را به آن دلیل حجت می‌دانستند و بر طبقش عمل کرده‌اند. یک سری نقل از علامه در منتهی هست که نه می‌توان برای اثبات قاعده از آن کمک گرفت نه برای رد

قاعده علامه در مورد احکام جنب می فرمایند لا يستحبّ الوضوء قبله - أي قبل غسل الجنابه - عندنا، خلافاً للشيخ في التهذيب^{۹۵}، وأطبق الجمهور على استحبابه قبله^{۹۶}. لنا أن الاستحباب حكم شرعی، فيقف عليه، ولا شرع^{۹۷} یا در جای دیگری می فرمایند وليس على المجنون والمغمى عليه إذا أفاق الغسل، لا وجوباً، ولا استحباباً، ثم استدل بأن الاستحباب حكم شرعی يفتقر إلى دليل ولم يقم^{۹۸}. یا در جای دیگر هست که قال بعض الحنفية: يستحب للصبي إذا أدرك الغسل، ولا نعرف عليه نصاً، ولا شك أن الاستحباب حكم شرعی، فيقف على الدليل^{۹۹} و همچنین این متن از کتاب منتهی لا توقیت فی عدد من ينزل القبر، وبه قال أحمد^{۱۰۰}. وقال الشافعي: يستحب أن يكون العدد وترأ^{۱۰۱}. لنا: أن الاستحباب حكم شرعی فيقف عليه ولم يثبت^{۱۰۲}. یا عبارات دیگری در کتاب نهایی علامه که همین طور است إن توضحاً معتقداً عدم أجزاء الغسل أبداع، لقول الصادق عليه السلام: الوضوء بعد الغسل بدعة. ولا يستحب على الأصح، لأن الاستحباب حكم شرعی فيقف عليه^{۱۰۳}. اینجا علامه می فرمایند دلیل شرعی نداریم اما بیان نمی کنند که خبر ضعیف را قبول نمی کنند یا کلاً هیچ دلیلی نداریم. البته با توجه به عبارت لا نعرف عليه نصاً و بیان علامه از تهذیب بیشتر معلوم می شود که منظور علامه نبودن دلیل است زیرا روایتی که شیخ میاورد برای استحباب روایت صحیحی است و علامه هیچ اشاره ایی به روایت نمی کنند و فقط استدلال به فعل حضرت رسول صل الله علیه و اله را نقل و سپس نقد می کنند و شاید هم روایت شیخ را به دلیل

^{۹۵} تهذیب الأحکام جلد ۱ صفحه ۱۴۰

^{۹۶} المجموع جلد ۲ صفحه ۱۸۱

^{۹۷} منتهی المطلب جلد ۲ صفحه ۲۴۱

^{۹۸} همان جلد ۲ صفحه ۴۸۱ .

^{۹۹} همان جلد ۲ صفحه ۴۸۱ .

^{۱۰۰} ، الكافي جلد صفحه ۳۷۱

^{۱۰۱} المهذب للشيرازي جلد ۱ صفحه ۱۳۷

^{۱۰۲} منتهی المطلب جلد ۷ صفحه ۳۷۸

^{۱۰۳} نهایی الإحکام فی معرفة الأحکام جلد ۱ صفحه ۱۱۲

تقیه مردود می دانند زیرا در وسائل نیز بعد از نقل این روایات به خاطر احتمال تقیه این روایت را مردود می دانند. علامه در کتاب تذکره و مختلف و تحریر هم اشاره به این حکم می کنند اما اشاره ای به روایت نمی فرمایند. ^{۱۰۴} ۱۰۶۱۰۵ مضاف بر آنچه بیان شد آقای محمود بستانی در مقدمه ی منتهی اشاره می کنند که علامه در جاهایی که موافق احتیاط است و معارضی ندارد و شاید برای تبعیت از قاعده ی تسامح در غیر موارد وجوب و حرمت عمل به اخبار ضعیف می کنند. ^{۱۰۷} جالب است بدانیم همان بحثی که در مورد شیخ صدوق بیان گردید در مورد علامه هم وجود دارد زیرا ایشان نیز در منتهی به دلیل روایت عبد الرحمن بن کثیر حکم به استحباب دعا موقع غسل اعضا می فرمایند. ^{۱۱۰} ۱۰۹۱۰۸ یکی دیگر از جاهایی که ممکن است التزام علامه به قاعده را نشان دهد جایی است که در کنار روایتی را ضعیف می دانند اما احتمال استنباط استحباب از روایت را می دهند. ^{۱۱۱} بعضی از معاصرین ^{۱۱۲} می فرمایند علامه در موارد عدیده به خبر ضعیف عمل کرده است مثل سه روایتی که در منع اخذ رشوه در حکم آورده اند و طبق نظر علامه در خلاصه ضعیف است. ولی علامه به آنها تمسک کرده و فتوا به حرمت داده است ^{۱۱۳}، یا به روایت یحرم الحج بمال غیر حلال عمل کرده اند که ضعیف است البته ما این روایت را در استدلال

^{۱۰۴} تذکره الفقهاء (ط الحدیث: الطهارة إلى الجعالة) جلد: ۱، صفحه: ۲۴۴

^{۱۰۵} مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، جلد: ۱، صفحه: ۳۳۹

^{۱۰۶} تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، جلد: ۱، صفحه: ۹۴

^{۱۰۷} منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد: ۱، صفحه: ۶۹

^{۱۰۸} المحاسن ۱: ۱۱۶ ح ۶۷، الکافی ۳: ۷۰ ح ۶، الفقیه ۱: ۲۶ ح ۸۴، المقنع: ۱۰، تهذیب الأحکام ۱: ۵۳، ح ۱۵۳،

وعنها وسائل الشیعة ۱: ۴۰۱، کتاب الطهارة، أبواب الوضوء، ب ۱۶ ح ۱.

^{۱۰۹} منتهی المطلب جلد ۱ ص ۳۰۸

^{۱۱۰} موسوعة تطبیقات القواعد الفقهیة، جلد: ۲، صفحه: ۵۱

^{۱۱۱} منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد: ۹، صفحه: ۳۰۸

قاعدة التسامح فی أدلة السنن، صفحه: ۱۹

منتهی المطلب ۴۰۱: ۱۵-۴۰۲. ^{۱۱۳}

علامه نیافتیم^{۱۱۴} اما شاهد مثال اول درست است. اما از طرفی همان طور که بیان شد نمی توان حصر کرد منشاء عمل به خبر ضعیف را به تبعیت از قاعده ی تسامح در ادله ی سنن زیرا مثلا در منتهی دیده شده جایی که بنابر یک خبر ضعیف حکم به حرمت داده شده در صورتی که قاعده اصلا شامل این مورد بنابر نظر مشهور نمی شود.

پس به طور کلی ادعای اجماع در مورد این قاعده مورد قبول نیست. زیرا علاوه بر در دسترس نبودن نظر قداماء نظر بعضی از متاخرین نیز به دقت معلوم نیست. علاوه بر این مدرکی و منقول بودن اجماع باعث عدم توانایی استدلال به آن می گردد.

۲) احتیاط

حسن احتیاط به ادعای شیخ به تبعیت از اقای وحید بهبهانی به ان استدلال شده. شیخ دلیل احتیاط را اجماع و عقل و سنت ذکر می کنند^{۱۱۵} به احتیاط برای اثبات قاعده به دو شکل عقلی و شرعی استدلال شده که تقریر استدلال از بیان سید مراغی و محقق غروی بیان خواهد شد.

احتیاط عقلی

احتیاط عقلی: ما به اینکه اگر به مقتضای خبر ضعیف عمل کنیم ضرر ندارد قطع داریم اما احتمال می دهیم که با عدم تبعیت از خبر ضعیف تفویت مصلحت بشود عقل بین این دو، حکم به اتیان می کند وقتی رجحان ثابت بشود عند العقل کافی است برای حکم به ندب و رجحان در اینجا با احتمال مطلوبیت، رجحان حاصل می شود.^{۱۱۶ ۱۱۷} شاید بتوان از بیان استاد شبیری در درس خارج نیز این احتیاط را برداشت کرد زیرا ایشان می فرمایند یک بحث کلی هست که در جایی که روایات تسامح در ادله سنن مطرح

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب ۱۰: ۸۱. ۱۱۴.

^{۱۱۵} مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه (انصاری) (رسالة فی التسامح فی أدلة السنن و المكروهات) صفحه: ۱۲

^{۱۱۶} الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة ص ۳۰۵

^{۱۱۷} العناوین الفقهیة جلد: ۱، صفحه: ۴۲۳

شده، برخی استظهار کرده‌اند که در باب سنن حتی احتمال نیز حجت است، و انسان می‌تواند با احتمال نیز به قصد واقع بجا آورد، متنها ادله در این مطلب ظهور نداشت و می‌گفتیم دلیل بر این مطلب نداریم، ولی چه مانعی دارد بگوییم که در غیر فرائض و لو فی الجملة و احياناً ظن بما انه ظن که حکم علم هم پیدا نکند، معتبر و حجت باشد، اگر در دوران امر بین محذورین، یک طرف ترجیح داشته باشد، به حکم عقل، باید طبق طرف ظن عمل شود، نه از باب طریقت محضه‌ای که شک کلا شک شده، ممکن است شارع از باب حکم عقل بعضی از موارد ظن را معتبر کرده باشد، حالا اگر همه مستحبات هم نباشد، شارع در بعضی از مستحبات بگوید که می‌توانید به قصد استحباب بجا آورید، اما در فرائض مطلقاً ممنوع باشد. اگر اینطور باشد، شاید ظهور اولی^{۱۱۸} این حکم عقل بالتبع مورد تایید سیره ی عقلا نیز هست و کسی که چنین احتمالی دهد و امر مولا را اطاعت کند عقلا نیز مستحق مدح می‌دانند ۱۲۱۱۲۰۱۱۹

احتیاط شرعی

احتیاط شرعی: اخبار کثیره که چند دسته از آنها را اشاره می‌کنیم:

علیکم بالاحتیاط ۱)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْدًا وَ هُمَا مُحْرِمَانِ الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا أَوْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَزَاءٌ قَالَ لَا بَلَّ عَلَيْهِمَا أَنْ يَجْزِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّيْدَ قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أُصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا

^{۱۱۸} کتاب الصوم (شبییری)، جلد: ۱، صفحه: ۷۵۹

^{۱۱۹} العناوین ۴۲۳-۱-۴۲۴.

^{۱۲۰} قاعدة التسامح فی أدلة السنن، صفحه: ۲۹

^{۱۲۱} الفصول الغرویة: ۳۰۵.

وقوف عند الشبهات (٢)

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى

عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَتَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تُرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رَوَاتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ

انما الامور ثلاث (٣)

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَأَمْرٌ بَيْنَ غَيْهِ فَيَجْتَنَّبُ وَأَمْرٌ مُشْكِلٌ يَرُدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ (وَإِلَى رَسُولِهِ)، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَلَالٌ بَيْنٌ وَحَرَامٌ بَيْنٌ وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ

اخذ به حائط دين (٤)

وَعَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْكَاتِبِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمِ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِكَمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ: أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِذَلِكَ بِمَا شِئْتَ

(٥) بريء شدن دين از انحراف

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ. ١٢٢

۶) بیان توقف از نشانه های ورع

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ الْحَدِيثِ. ۱۲۳

۷) کف و تثبت تا زمان مراجعه به امام

وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْضَ خُطْبِ أَبِيهِ - حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعاً مِنْهَا قَالَ لَهُ كُفَّ وَاسْكُتْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُ لَا يَسَعُكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفُّ عَنْهُ وَالتَّثَبُّتُ وَالرَّدُّ إِلَى أُمَّةِ الْهُدَى - حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَيَجْلُو عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى وَيَعْرِفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۱۲۴. ۱۲۵

بررسی دلیل احتیاط

باید توجه کرد این بحث اثر اجتماعی کثیری دارد که با توجه به آن مخالف احتیاط می شود شهید صدر در بحث از دلیل انسداد می فرماید احتیاط فردی حسن است اما در صورت جمعی منافی احتیاط و مخالف نظام است و اگر احتیاط مخالف نظام باشد دیگر درست نیست. نکته ی بعدی این است که این احتیاط نهایتاً ترغیب می رساند نه استحباب عمل را چنان که می خواهند از احتیاط برای آن استدلال کنند. به طور کلی مراد از قائلین به احتیاط در قاعده دو حالت دارد یکی اینکه با احتیاط بتوانند استحباب درست کنند و دیگر اینکه شروط معتبر در حجیت خبر را در اخبار سنن از اعتبار ساقط کنند در صورت دوم باید گفت که اساساً عقل چنین مجال و مکانتی

۱۲۳ وسائل الشیعة؛ ج ۲۷؛ ص ۱۶۲

۱۲۴ - النحل ۱۶- ۴۳، و الانبیاء ۲۱- ۷.

وسائل الشیعة؛ ج ۲۷؛ ص ۱۵۵

ندارد که در مورد وسائل غیر قطعی حجیتی صادر کند عقل نمی تواند به هیچ خبر واحد ظنی حجیت ببخشد^{۱۲۶} اما در صورت اول باید گفت که عقل به طریق واضح تری در این راه نمی تواند حرفی بزند چرا که استحباب امری است که از راه معتبر باید در نزد شارع مشخص شود^{۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹} ممکن است گفته شود با توجه به قاعده ی ملازمه می توان استحباب عمل را شرعاً نیز اثبات کرد اما با توجه کرد که اثبات خود قاعده ملازمه نیاز به بحث و پاسخ به اشکالات فراوان دارد که به طور اختصار بیان خواهیم کرد.

بررسی قاعده ملازمه

^{۱۲۶} قاعدة التسامح فی أدلة السنن، صفحه: ۳۰

^{۱۲۷} قاعدة التسامح فی أدلة السنن، صفحه: ۳۰

البته باید توجه داشت که یکی از بحث های ثمره دار در این مباحث که برای این دو صورتی که بیان شد^{۱۲۸} خیلی مورد نیاز نیست زیرا حکم به استحباب با حکم به ثواب تفاوت دارد اما نیاز به اشاره به این بحث لازم است؛ بحث شرعی یا عقلی بودن استحقاق ثواب و عقاب است. برای نشان دادن اهمیت این بحث در این مقام به نقل خاطره ایی از آقای لاریجانی بسنده می کنیم یادم هست یکوقتی آیت الله وحید حفظه الله در مسجد سلماسی بحث می کردند در برائت به مناسبتی در قاعده تسامح در ادله سنن بود ایشان همین را می فرمود که حق این است که ثواب تفضل است، ما چه استحقاقی داریم نسبت به خداوند(درس خارج فقه(وقف) جلسه ۳۰۱)

^{۱۲۹} برای پاسخ به این اشکال بعضی سراغ به جای استحباب طاعت سراغ انقیاد می روند که خلاف ظاهری است که از متن قائلین به احتیاط بر می آید است برای بیان فرق بین انقیاد و طاعت به این متن توجه فرمایید (الفرق بین الإنقیاد والإطاعة، أن الإطاعة ترد فی مورد فعل واجب أو مستحب فی الواقع ویأتی به المکلف، ولكن الإنقیاد یرد فی مورد لا یکون ذلك العمل واجباً ولا مستحباً فی الواقع، ولكن المکلف یأتی به لاحتمال وجوبه أو استحبابه. (۱۲۹) قاعدة التسامح فی أدلة السنن، صفحه: ۳۱) اما باید دقت کرد همان طور که در کتب معاصر هم اشاره شده حسن انقیاد خروج از محل نزاع است(کتاب قاعده تسامح در ادله ی سنن، صفحه: ۲۰)

همان طور که معلوم است قاعده ملازمه از قواعدی هست که بسیار مورد بحث و نقد قرار گرفته تا جایی که سید مصطفی خمینی از این قاعده به عنوان اباطیل مشهوره یاد می کند^{۱۳۰} از نظر مرحوم محقق اصفهانی بعضی مدرکات عقل عملی که مشترک بین مردم و عقلا هست اسمشون قضایای مشهوره یا اراء محموده است مثل حسن عدل^{۱۳۱} از نظر محقق در ذات این قضایا هیچ حسن و قبحی نیست و واقعیتی غیر از توافق جمهور ندارد یعنی صدق و کذب اینها بستگی به وجود توافق یا عدم توافق دارد یعنی اگر انسان تنها باشد بدون اینکه احساسات را دخیل کند برای اینها هیچ واقعیتی نیست اما در بحث حسن عدل و قبح ظلم بحث بر سر صحت مدح بر حسن و صحت ذم بر ظلم است نه ثبوت این مدح برای خود فعل بلکه باز هم به دلیل توافق عقلا مورد مدح واقع شود محقق بعد از بیان محل نزاع می فرماید اقتضا مدح و ذم یا به نحوه ی سبب و مسبب بودن هست یا به نحو اقتضا چیزی برای غایتی مثلا وقتی انسانی کسی را اذیت می کند در درونش داعی برای انتقام به وجود می آید لذا شروع له مذمت فرد می کند برای تشفی خاطر خودش خب اینجا رابطه سببیت برای ذم هست اما در نحوه ی دوم مثلا فعلی مدح می شود برای اینکه باعث حفظ غایتی مثل حفظ نظام است مدح و ذم عدل و ظلم هم به لحاظ اشتمال این دو امر برای مصلحت عامه است. همان طور که واضح است نحوه ی اول مدح و ذم که به داعی حیوانی است مناسب عقلا بما هم عقلا نیست چه برسد به شارع محقق اصفهانی این بیان خویش را به محقق طوسی در شرح اشارات نیز استناد می دهند^{۱۳۳۱۳۲}

^{۱۳۰} تحریرات فی الأصول ج ۶ ص ۷۵

^{۱۳۱} نهایه الدراية فی شرح الکفایه ج ۳ ص ۳۳۳

^{۱۳۲} شرح الإشارات ۱ / ۲۲۱ لکن بتغییر یسیر بین العبارتین فان التی فی الشرح کما تلی کما أن المعبر فی الواجب قبولها لكونها مطابقه لما علیه الوجود فالمعتبر فی المشهورات کون الآراء علیها مطابقه و لم نعر علی عبارة غیرها فی الشرح فراجع.

^{۱۳۳} نهایه الدراية فی شرح الکفایه ج ۳ ص ۳۳۳-۳۳۷

سپس محقق با اشاره به امکان جمع بین بدیهی بودن و جزء مشهورات بودن می فرماید معتبر بودن نزد عموم مردم منافاتی با بداهت ندارد سپس ایشان اشاره می کنند که اما مشهوراتی مثل حسن عدل جزء ضروریات برهانی نیست زیرا مطابق با واقع نیست بلکه مطابق با توافق عقلا است اما این دسته را جز مظنونات نیز نمی دانند بلکه می فرمایند فرق این دسته با ضروریات در این است که در قضایای ضروری برهانی ما تصدیق جازم داریم به علاوه ی مطابقت با واقع اما در این گونه قضایا تصدیق جازم داریم اما نه مطابق با واقع بلکه مطابق با اراء محموده یا همان مشهور بودن البته در جواب بهتر است بگوییم که اتفاقا این قضایا نیز همان طور که بیان شد واقعی دارند و ان هم صدق و مطابقت ضرورت بالقیاس یا همان رابطه ی بین ممدوح با غایت است که در جای خود به طور مبسوط قابل بحث است.^{۱۳۴}

ایشان سپس اشاره می کنند که بعد از شناخت حقیقت تحسین و تقبیح عقلی باید بدانیم مراد از ذاتی در حسن ذاتی چیست و بحثی در اینباره دارند که خلاصه ایی از ان را بیان می کنیم. از نظر ایشان ذاتی در اینجا به معنای عدم واسطه در عروض هست یعنی عدل به طور ذاتی بدون نیاز به اینکه تحت عنوان دیگری برود محکوم به حسن می شود.^{۱۳۵} محقق اصفهانی بعد از بیان این اصطلاحات به بحث قاعده ملازمه می پردازند ایشان می فرمایند یکی از بحث ها این است که آیا شارع بر خلاف حکم عقل حکم می کند یا نه و آیا بر طبق حکم عقل حکم مولوی می کند یا نه و بحث بعدی اینکه آیا آنچه شارع حکم می کند عقل هم بر وفقش حکم می کند یا حکمی ندارد که دو بحث اول مربوط به بحث ماست. در جواب سوال اول محقق می فرماید نمی توان تصور کرد شارع بر خلاف حکم عقل حکم کند زیرا شارع هم از عقلا است بلکه رئیس عقلا هست یعنی شارع بما هو عاقل مثل باقی عقلا هست یعنی این رای عقلا است یکی از ان عقلا هم شارع است. محقق اصفهانی در ادامه خاطر نشان می کند که اگر ما قائل باشیم که استحقاق مدحی پایه ی واقعی دارد در این صورت جواب سوال ما واضح تر است زیرا نفس الامر بین عقلا و شارع

^{۱۳۴} نهایه الدرایه فی شرح الکفایه ج ۳ ص ۳۳۷-۳۳۹

^{۱۳۵} نهایه الدرایه فی شرح الکفایه ج ۳ ص ۳۴۲

یکی است. اما در جواب سوال دوم که امکان حکم مولوی شارع هست می فرمایند همان طور که بیان شده در اصول تکلیف مولوی انشاء به داعی جعل داعی هست و هر تکلیفی نمی تواند این داعی را برساند مگر اینکه جعل ثواب برای انجامش و استحقاق عقاب برای مخالفتش قرار داده شود وقتی مفروض این است که استحقاق مدح برای چیزی عقلا ثابت شده نزد عقلاء که از جمله ی آنها شارع است این کافیه در دعوت از سمت شارع پس دیگر مجالی برای جعل داعی نیست اختلاف حیثیت عاقلیت و شارعیت نیز نمی تواند محذور ثبوت دو داعی متمائل مستقل در دعوت به فعل واحد را درست کند^{۱۳۶}. شهید صدر در کتاب دروس خود نقدی به اثبات حجیت سیره از باب رئیس عقلاء بودن شارع دارند ایشان می فرمایند اتفاقا اینکه شارع رئیس عقلا هست باعث می شود گاهی مدرکات عقلاء را تخطئه کند مثل سیره عقلاء در معاملات ربوی اما این مسئله همان طور که شهید خود نیز استثناء می فرمایند استثنائی دارد در مواردی که حکم عقلاء به تعبیر شهید صدر بازگشت به مدرکات سلیمه ی فطریه داشته باشد.^{۱۳۷} اقا سید محمد روحانی نیز به این اشکال در باب رئیس عقلا بودن اشاره می کنند^{۱۳۸} اما پس از آن خودشان اشاره می کنند که رئیس عقلا بودن شارع تام است اما منافاتی با رد برخی از سیره ها ندارد؛ پس این نقد نمی تواند استحاله ی حکم مولوی شارع را رفع کند.^{۱۳۹} در آخر آنچه مهم است مسئله ی پیش فرض بودن قاعده ی نفی خلو واقع از حکم شرعی است یعنی برای پذیرش قاعده ی ملازمه یکی از پیش فرض ها پذیرش قاعده ی نفی خلو واقع از حکم شرعی است که بحث های زیادی شده و

^{۱۳۶} نهایه الدراية فی شرح الکفایة. ج ۳ ص ۳۴۳-۳۴۷

^{۱۳۷} دروس فی علم الاصول (طبع انتشارات اسلامی) ج ۱ ص ۲۶۴

^{۱۳۸} منتقى الاصول ج ۴ ص ۳۰۳

یکی دیگر از بحث های مطرح شده در مورد قاعده ملازمه بدون محل بودن قاعده است که مفصلا بحث^{۱۳۹}

می شود برای مطالعه می توان به کتاب مصباح الاصول رجوع کرد

نقل شده از فضلالی معاصر که بعضی قائل به تواتر در اخبار نفی خلو شده اند. و از بعضی نقل شده که بسیار مخالف این قاعده هستند.^{۱۴۰}

بررسی احتیاط شرعی

در مورد احتیاط شرعی نیز بعضی از معاصرین قائل اند که متکی به قاعده ی ملازمه است که بسیار مورد نقد قرار گرفت^{۱۴۱} نکته ای هم که از احادیث احتیاط بر میاد این است که مورد روایات احتیاط، خوف از هلكه و وقوع در شبهه است شاید اصلا به همین دلیل در رد اصاله البرائه در شبهه ی تحریمیه اخباریون این ادله را می آوردند. یکی دیگر از نقد های مطرح شده به این کلام این است که این احتیاط ما را به تشریح می کشاند و تشریح حرام است و ترک سنت اولویت دارد بر بدعت به این اشکال شیخ نیز اشاره می کند^{۱۴۲} آقای سبحانی بحث مفصلی راجب به بدعت و تشریح و قول بدون علم و تفاوت انها از حیث لغوی و اصطلاحی می کنند. ایشان برای تشریح دو معنا ذکر می کنند اول: إدخال ما علم أنه ليس من الدين في الدين و اخراج ما علم أنه منه عنه، و إن شئت قلت: تغيير القوانين الإلهية و الأحكام الشرعية بإدخال ما ليس في الدين فيه و إخراج ما هو منه عنه. الثاني: إدخال ما لم يعلم أنه من الدين فيه، لا خصوص ما علم أنه ليس منه.^{۱۴۳} بنابراین دو تعریف نهایتا می فرمایند اگر مراد قائلین به تسامح حکم به استحباب فعل باشد مثل بقیه مستحباتی که از راه خبر معتبر رسیده باشد ظاهر این است که این امر تشریح است زیرا علم به حصول استحباب نداریم^{۱۴۴}. یکی از نکاتی که شیخ در مورد اثبات این قاعده با این دلیل ذکر می کنند این است که اگر احتیاط را دلیل این قاعده بدانیم استحباب خود فعل ثابت نمی شود

^{۱۴۰} مواقف قاعده بنابر نقل آقای قائینی در کتاب المبسوط خویش و مخالف آقای حیدر حب الله

برای بررسی به کتب آقای حیدر حب الله و شیخ عادل هاشم در کتاب قاعده تسامح در ادله ی سنن (صفحه ^{۱۴۱} ۲۳)

^{۱۴۲} مجموعه رسائل فقهیه و أصولیه (انصاری) (رسالة فی التسامح فی أدلة السنن و المكروهات صفحه: ۱۲)

^{۱۴۳} الرسائل الأربع: قواعد أصولیه و فقهیه (التسامح فی أدلة السنن صفحه: ۶۰)

^{۱۴۴} الرسائل الأربع: قواعد أصولیه و فقهیه (التسامح فی أدلة السنن)، صفحه: ۶۱

بلکه به دلیل استحباب احتیاط فعل هم مستحب است و ثواب مال نفس احتیاط خواهد بود اما از نظر ایشان چون شان علما از تشریح مبراست نظر علما در مورد قاعده را طور دیگری می دانند.^{۱۴۵} نکته ی مهمی که شاید لازم است در مورد آن به طور جداگانه و به تفصیل بیشتری بحث کرد در مورد اصل حسن احتیاط است.

حسن احتیاط

در مورد حسن احتیاط در تعبدیات، برخی از اصولیون همچون مرحوم «آخوند خراسانی» در «کفایه» بر این باورند که رعایت احتیاط در تمام موارد، حسن و نیکو است، مگر اینکه باعث اختلال نظام و هرج و مرج در زندگی انسان شود؛ بنابراین، در همه موارد، یعنی عبادات و معاملات، چه قبل از فحص و چه بعد از فحص، رعایت احتیاط خوب است و در عبادات، رعایت احتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد، حسن است؛ برخلاف نظر کسانی که اعتقاد دارند احتیاط در تعبدیات، در مواردی که مستلزم تکرار عمل باشد، جایز نیست^{۱۴۶} لذا صاحب کفایه می فرماید که شبهه ایی نیست در حسن احتیاط شرعا و عقلا^{۱۴۷} آن طور که مشهور است مرحوم شیخ اشکال به احتیاط در تعبدی ها را به خاطر اختلال در قصد امتثال امر وارد می کنند یعنی می فرماید احتیاط در شئی می توان کرد که علم به تمام اجزا و شرایطش داشته باشیم و یکی از شرایط تعبدیات قصد امتثال امر است پس وقتی امر محقق نباشد نمی توان حسن احتیاط را ثابت کرد.^{۱۴۸} مرحوم نائینی می فرماید این اشکال را نباید شیخ اساسا مطرح می کردند چه رسد به اینکه این اشکال را وارد بدانند ایشان برای پاسخ به این اشکال می فرماید که امتثال چهار مرتبه دارد که مراتب در طول هم هستند اولین مرتبه امتثال علمی تفصیلی است دومین مرتبه امتثال

^{۱۴۵} مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه (انصاری) (رسالة فی التسامح فی أدلة السنن و المکروهات)، صفحه: ۱۴

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۹ ش. ص ۹۹^{۱۴۶}

^{۱۴۷} کفایه الأصول (طبع آل البیت) . ص ۳۴۹

^{۱۴۸} فوائد الأصول ج ۳ ص ۴۰۰

علمی اجمالی است و سومین مرتبه امتثال ظنی است و چهارمین امتثال احتمالی است.^{۱۴۹} این مراتب در عقل مترتب به هم هستند یعنی نمی توان سراغ مرتبه ی دوم رفت مگر در صورت تعذر مرتبه ی اول^{۱۵۰} ایشان سپس سراغ راه حل دیگر می روند که بعضی خواسته اند طبق احادیث اثبات کنند که خود امر شارع صادر شده برای خود احتیاط و احتیاط استحباب دارد نه فعل متعلق آن آقای نائینی به این قول نیز اشکال می گیرند ایشان می فرمایند که امر به عمل یا به این دلیل است که نفی عبادی است یا به این صورت است که عبادی بودن خودش را از امر دیگری به دلیل اتحاد متعلق دو امر گرفته برای مثال نیز به نذر اشاره می کنند و سپس احتیاط را غیر از این دو می دانند تا بتوان از این احادیث حسن آن را ثابت کرد^{۱۵۱} از سوی دیگر اشکال دیگری که وارد است ارشادی دانستن تمام روایات مورد استناد در این مورد است و در آن صورت اشکالی که شیخ می کند را نمی توان رد کرد زیرا در جواب به حسن عقلی می گوئیم محقق نمی شود تقرب مگر به قصد تقرب به طاعت امر مولوی^{۱۵۲} پس دو بحث مطرح می شود در مقابل این بیان اولاً اصل حسن احتیاط و ثانیاً اینکه در موردی که شک در اصل امر داریم در عبادات در صورتی که قصد قربت مثل مشهور قصد امتثال امر بدانیم پس احتیاط زمانی درسته در عبادات که علم به امر به عمل از جهت شارع داشته باشیم و اگر علم نباشد مکلف نمی تواند احتیاط کند زیرا برای اتیان عمل باید قصد قربت کند. در امور استحبابی مشکل بیشتری وجود دارد و این است که اگر دلیل مستحب بودن را احتیاط بدانیم دلیل شمول امر برای عمل مشکوک احتیاط می شود و احتیاط هم بیان شد که در جایی است که شمول امر اثبات شده باشد و این دور است. برای پاسخ به این دور جواب هایی آمده که یکی اخبار تسامح در ادله ی سنن است که بحث پس دو نکته که باید بررسی کنیم یکی اینکه آیا می توان با احتیاط عملی که شک داریم در امر به او را درست کنیم و در نیت به این شکل مشکل نمی خوریم که به اختصار در موردش

^{۱۴۹} ، فوائد الأصول. ج ۳ ص ۴۰۰

^{۱۵۰} فوائد الأصول ج ۳ ص ۴۰۱

^{۱۵۱} فوائد الأصول ج ۳ ص ۴۰۳ - ۴۰۶

^{۱۵۲} علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید ص ۲۷۱

صحبت کردیم و دوم اصل حسن احتیاط شرعا هست که مقدم بر بحث اول است. به نظر می رسد حسن احتیاط در جمیع موارد شبهه‌ی موضوعیه و حکمیه بدویه بعد از فحص خلاف آن چیزی است که از مجموع روایات بر می آید زیرا ما روایاتی داریم دال بر عدم ترغیب به احتیاط در مورد شک در نجاست و حرمت لحم مثل صحیحۀ زراره: قلت فهل علی إن شککت فی أنه أصابه شیء أن أنظر فيه^(۱۵۳) قال لا ولكنک إنما ترید أن تذهب الشک الذی وقع فی نفسک^(۱۵۴)، در این روایت امام علیه السلام فائده‌ی نظر و فحص را فقط رفع شک می دانند نه چیز دیگری پس اگر فائده‌ی دیگری داشت امام این حصر را نمی فرمودند.

و به عنوان مثال های دیگر می توان به این روایات استناد کرد: صحیحۀ محمد بن مسلم قال: قلت لأبی عبد الله (علیه السلام) الحمام یغتسل فیہ الجنب وغیره اغتسل من مائه قال نعم، لا بأس أن یغتسل منه الجنب ولقد اغتسلت فیہ ثم جئت فغسلت رجلی وما غسلتهما إلا مما لزق بهما من التراب^(۱۵۵). قال: رأیت أبا جعفر (علیه السلام) جائیا من الحمام وبنه وبنین داره قدر- فقال لو لا ما بینی وبنین داری ما غسلت رجلی ولا نحیت ماء الحمام^(۱۵۶)، روایۀ حفص بن غیاث عن جعفر عن أبیه عن علی (علیه السلام) قال: ما أبالی أ بول أصابنی أو ماء إذا لم أعلم^(۱۵۷). صحیحۀ أحمد بن محمد بن أبی نصر قال: سألته عن الرجل یأتی السوق فیشتري جبه فراء لا یدری أ ذکیه هی أم غیر ذکیه أ یصلی فیها فقال نعم لیس علیکم المسأله إن أبا جعفر (علیه السلام) کان یقول إن الخوارج ضیقوا علی أنفسهم بجهالتهم إن الدین أوسع من ذلك^(۱۵۸). (این روایت همان طور که معلوم است

- درعلا الشرایع ج ۲ ص ۳۶۱ "أن انظر فيه فأقلبه"، عبارت این است اما در اینجا به مقصود ما این عبارت^{۱۵۳}

هم ضربه نمی زند.

- وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۶۶^{۱۵۴}

- وسائل الشیعه ج ۱ ص ۱۴۸^{۱۵۵}

- وسائل الشیعه ج ۱ ص ۱۴۹^{۱۵۶}

- وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۶۷^{۱۵۷}

- وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۹۱^{۱۵۸}

دلالته زیادتی بر عدم حسن احتیاط دارد)، مرسله الحسن بن الجهم قال: قلت لأبي الحسن (علیه السلام) أعترض السوق فأشترى خفلا أدري أ ذكي هو أم لا قال صل فيه قلت فالنعل قال مثل ذلك قلت إني أضيقت من هذا قال أ ترغب عما كان أبو الحسن (علیه السلام) يفعلهُ^(۱۵۹). روایه محمد بن سنان عن أبي الجارود قال: سألت أبا جعفر (علیه السلام) عن الجبن فقلت له أخبرني من رأى أنه يجعل فيه الميتة فقال أ من أجل مكان واحد يجعل فيه الميتة - حرم في جميع الأرضين إذا علمت أنه ميتة فلا تأكله وإن لم تعلم فاشتر وبع وكل - والله إني لأعترض السوق فأشترى بها اللحم والسمن والجبن والله ما أظن كلهم يسمون هذه البربر وهذه السودان^(۱۶۰)، روایه حماد بن عيسى قال سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول كان أبي يبعث بالدرهم إلى السوق فيشترى بها جبنا ويسمى ويأكل ولا يسأل عنه^(۱۶۱). با این احادیث روشن می شود که سیره ی ائمه در ترغیب به احتیاط نبوده و این مخصص اخباری مثل اخوک دینک فاحتط لدينک بما شئت" و قوله "اورع الناس من وقف عند الشبهه" است البته اگر کاری به احتمالاتی که در سند این دو روایت داده شده نیز بگذریم. حکم تابع داعی مولاست و داعی مولا برای ما ثابت نمی شود مگر بعد از وصول حکم به ما^{۱۶۲}. البته شهید صدر در حلقه ی ثانیه بحث را جور دیگری مطرح می کنند با این عنوان که ایا براءت در تکالیف غیر الزامیه نیز جاری می شود یا نه ایشان قصور ادله را دلیل بر عدم جریان براءت می دانند. و این قصور را این طور توضیح می دهند که ادله ایی که اشاره به سعه و نفی ضیق و نفی عقاب دارند شامل این مورد قطعا نمی شوند چرا که در امور غیر الزامی ضیق و عقابی وجود ندارد و ادله ایی هم که اشاره به رفع مالا یعلمون دارند اگر نگوییم اینها در جایی است که مظنه ی عقاب باشد باز نمی تواند برای استحباب استفاده کرد زیرا اگر برای اثبات ترخیص بخواهیم استفاده کنیم که همین که مستحب باشد ترخیص را دارد اگر هم

- وسائل الشیعه ج ۳ ص ۴۹۳^{۱۵۹}

- وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۱۱۹^{۱۶۰}

- وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۱۱۹^{۱۶۱}

برگرفته از کتاب حجج جلد سه درس خارج آقای شهیدی ص ۵۹۸ تا ص ۶۰۴^{۱۶۲}

عدم رجحان احتیاط را بخواهیم برسانیم که واضح البطلان است^{۱۶۳} البته بر این بحث با همان مسائلی که گذشت می توان اشکال کرد. البته دقیقاً معلوم نیست نظر شهید از حسن احتیاط حسن شرعی آن است یا عقلی یا هر دو اما در هر دو می توان اشکال کرد چنان که گذشت. در آخر آنچه به نظر می رسد این است که حسن احتیاط از مسائل اصولی هست که لااقل نیاز به بررسی های بیشتری دارد تا بتوان حکم به این حسن کرد.

نتیجه

آنچه از بررسی اجماع و حسن احتیاط در ادله ی قاعده تسامح در ادله ی سنن مطرح می شود در این مقاله مورد نقد واقع شد و بیان شد که هیچ یک از قدمات تصریح به قبول این قاعده نکرده اند و تا به حال دلیل کافی برای اثبات ادعای قبول قاعده توسط کسی مطرح نشده و احتمالاتی ذکر شد که راه پیدا کردن اطمینان به قبول قاعده توسط قدمات را بسیار سخت و تا حدی ناممکن می کند زیرا هر اعتماد به خبر غیر ثقه را نمی توان به دلیل این قاعده دانست. اشکال دیگری که حصول اجماع را سخت می کند عدم تعریف واحد از این قاعده هست یعنی برای ما معلوم نیست بر چه تعریفی و با چه شرایطی از این قاعده اجماع صورت گرفته. یکی دیگر از راه هایی که به عنوان دلیل برای قاعده مطرح شد حسن احتیاط بود که با دو تقریر یکی عقلی و یکی شرعی بیان شد و هر دو نیز مورد نقد واقع شد. و در آخر نیز در مورد اصل حسن احتیاط مسائلی مطرح شد.

منابع

- (١) فاضل لنكرانى، محمدجواد. ، ١٣٩٦ ه.ش.، قاعدة التسامح فى أدلة السنن، قم - ايران، مركز فقهى ائمه اطهار (ع)
- (٢) سبجاني تبريزى، جعفر. محرر طعان خليل موسى عاملى، و عده اى از فضلا، و محسن حيدرى، و على اكبر كلانترى. ، ١٤١٥ ه.ق.، الرسائل الأربع: قواعد أصولية و فقهية (التسامح فى أدلة السنن)، قم - ايران، مؤسسه امام صادق عليه السلام
- (٣) روحانى، محمد صادق. ، ١٣٨٣ ه.ش.، استفتاءات (صادق روحانى)، قم - ايران، حديث دل،
- (٤) حر عاملى، محمد بن حسن. مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. محقق محمدرضا حسيني جلالى. ، ١٤١٦ ه.ق.، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - ايران، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث،
- (٥) حجج جلد سه درس خارج اقاى شهيدى
- (٦) نائينى، محمد حسين، أجود التقريرات - قم، چاپ: اول، ١٣٥٢ ش.
- (٧) حب الله، حيدر، الحديث الشريف، حدود المرجعية و دوائر الاحتجاج، ٢ جلد، مؤسسه الانتشار العربى - بيروت - لبنان، چاپ
- (٨) اصفهانى، محمد حسين، نهاية الدراية فى شرح الكفاية - بيروت، چاپ: دوم، ١٤٢٩ ق.
- (٩) محقق خوانسارى، حسين بن محمد. محقق جواد ابن الرضا. ، ، مشارق الشموس فى شرح الدروس، بى جا-، بى نا
- (١٠) مولى أحمد نراقى، الاربعين، بى جا، بى تا
- (١١) طباطبايى المجاهد، محمد بن على، مفاتيح الأصول، مؤسسه آل بيت عليهم السلام، قم، ١٢٩٦ ق

١٢) نراقى، احمد بن محمد مهدى. محقق مركز الابحاث و الدراسات الاسلاميه. ، ١٣٧٥ ه.ش.، عوائد الأيام، قم - ايران، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم. مركز انتشارات،

١٣) بحراني، يوسف بن احمد. محقق محمد تقى ايروانى، و عبدالرزاق مكرم. مقدمه نويس عبد العزيز طباطبايى. ، ١٣٦٣ ه.ش.، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، قم - ايران، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامى،

١٤) انصارى، مرتضى بن محمد امين. محقق عباس حاجيانى دشتى. نويسنده محمد حسن بن محمود ميرزاى شيرازى، و ابوالقاسم بن محمد على كلانترى نورى، و فضل الله نورى. ، ١٤٠٤ ه.ق.، مجموعة رسائل فقهية و أصولية (انصارى) (رسالة فى التسامح فى أدلة السنن و المكروهات)، قم - ايران، مكتبة المفيد،

١٥) ابن فهد حلى، احمد بن محمد. مصحح احمد موحدى قمى. ، ١٤٠٧ ه.ق.، عدة الداعى، قم - ايران، دار الكتاب الإسلامى،

١٦) حسيني مراغى، عبد الفتاح بن على. محقق جامعه مدرسين حوزه علميه قم. دفتر انتشارات اسلامى. ، ١٤١٧ ه.ق.، العناوين الفقهية، قم - ايران، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامى،

١٧) طوسى، محمد بن حسن. محقق حسن خرسان. مصحح محمد آخوندى. نويسنده حسن خرسان. ، ١٣٦٥ ه.ش.، تهذيب الأحكام، تهران - ايران، دار الكتب الإسلامية،

١٨) طوسى، محمد بن حسن. على آخوندى. محقق حسن خرسان. مصحح محمد آخوندى. مقدمه نويس محمد على اردوبادى. ، ١٣٦٣ ه.ش.، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران - ايران، دار الكتب الإسلامية

١٩) مغنيه، محمد جواد، علم أصول الفقه فى ثوبه الجديد - بيروت، چاپ: اول، ١٩٧٥ م

۲۰) کلینی، محمد بن یعقوب. مصحح محمد آخوندی، و علی اکبر غفاری. ، ۱۳۶۳ ه.ش.، الکافی (اسلامیه)، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیة

۲۱) شبیری زنجانی، موسی. ، ، کتاب الصوم (شبیری)، قم - ایران، دفتر حضرت آیت الله شبیری زنجانی. انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام،

۲۲) شبیری زنجانی، موسی. مؤسسه پژوهشی رای پرداز. نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی. ، ، کتاب نکاح (شبیری)، قم - ایران، مؤسسه پژوهشی رای پرداز،

۲۳) ابن بابویه، محمد بن علی. ، ۱۴۱۵ ه.ق.، المقنع، قم - ایران، پیام امام هادی (علیه السلام)

۲۴) ابن بابویه، محمد بن علی. مقدمه نویس محمد صادق بحر العلوم. ، ، علل الشرائع، قم - ایران، مکتبه الداوری،

۲۵) نجاشی، احمد بن علی. محقق موسی شبیری زنجانی. ، ۱۳۶۵ ه.ش.، رجال النجاشی، قم - ایران، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی،

۲۶) علامه حلی، حسن بن یوسف. مصحح آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی. گروه حدیث. ، ۱۳۸۱ ه.ش.، ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، مشهد مقدس - ایران، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی

۲۷) نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش. ج ۳ ص ۴۰۰

۲۸) سعیدی، علی. ، ۱۳۹۴ ه.ش.، موسوعه تطبیقات القواعد الفقهیة، قم - ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، جلد: ۲، صفحه: ۵۱

۲۹) ابن بابویه محمد بن علی. الأمالی للصدوق. کتابچی، ۱۳۷۶،

٣٠) اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمد تقی بن عبدالرحیم، هداية المسترشدين (طبع قديم) - قم، چاپ: اول،

٣١) شهيد اول، محمد بن مكی. مجموعه من المحققين، و على اوسط ناطقى، و دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى. مركز احیای آثار اسلامى. نویسنده رضا مختارى. ، ١٤٣٠ ه.ق.، موسوعه الشهيد الأول، قم - ايران، مكتب الاعلام الاسلامى فى الحوزه العلميه. قم المقدسه. معاونيه الابحاث. مركز العلوم و الثقافه الاسلاميه،

٣٢) آخوند خراسانى، محمد كاظم بن حسين، كفايه الأصول (طبع آل البيت) - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.ص ٣٤٩

٣٣) محقق كركى، على بن حسين. محقق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لحياء التراث. نویسنده حسن بن يوسف علامه حلى. ، ١٤١٤ ه.ق.، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم - ايران، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث،

٣٤) شهيد اول، محمد بن مكی. مجموعه من المحققين، و على اوسط ناطقى، و دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى. مركز احیای آثار اسلامى. نویسنده رضا مختارى. ، ١٤٣٠ ه.ق.، موسوعه الشهيد الأول، قم - ايران، مكتب الاعلام الاسلامى فى الحوزه العلميه. قم المقدسه. معاونيه الابحاث. مركز العلوم و الثقافه الاسلاميه،

٣٥) ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ / ١٣٦٣ ق

٣٦) شهيد ثانى، زين الدين بن على، الرعاية لحال البدايه، بى تا،

٣٧) شهيد ثانى، زين الدين بن على. محقق مؤسسه المعارف الإسلاميه. نویسنده جعفر بن حسن محقق حلى. ، ١٤١٣ ه.ق.، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم - ايران، مؤسسه المعارف الإسلاميه،

- ۳۸) مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. مصحح علی آخوندی، و محسن حسینی امینی، و جعفر حسینی، و هاشم رسولی. مقدمه نویس مرتضی عسکری. نویسنده محمد بن یعقوب کلینی. ، ۱۳۶۳ ه.ش.، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیة،
- ۳۹) ابن شهید ثانی، حسن بین زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا
- ۴۰) مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده مسعود مکارم، و محمد رضا حامدی. ، ۱۴۲۴ ه.ق.، کتاب النکاح (مکارم)، قم - ایران، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)
- ۴۱) درس خارج اصول آقای محمد جواد فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱، جلسه ۶۶
- ۴۲) مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده ابوالقاسم علیان نژادی. ، ۱۳۸۳ ه.ش.، حیلہ های شرعی و چاره جویی های صحیح، قم - ایران، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)،
- ۴۳) حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویة فی الأصول الفقھیة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۴) درس خارج اصول آقای گنجی، ۱۳۹۱/۲/۲،
- ۴۵) مقاله ی بازخوانی حجیت اجماع مدرکی، فقه و اصول، پاییز ۱۳۹۵، بلال شاکری
- ۴۶) حسینی خامنه ایی، سید علی، ۱۳۹۷ ه.ش.، ثلاث رسائل فی الجهاد، تهران، ایران، مؤسسه الثورة الاسلامیه للنشر،
- ۴۷) ابن بابویه، محمد بن علی. مصحح علی اکبر غفاری. مقدمه نویس علی اکبر غفاری. ، ۱۳۶۳ ه.ش.، من لا یحضره الفقیه، قم - ایران، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی،

- ٤٨) مكارم شیرازی، ناصر، قدسی، احمدی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ١٤٢٨ ق
- ٤٩) موسوی عاملی، محمد بن علی. محقق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لآحياء التراث. نویسنده جعفر بن حسن محقق حلی. ، ١٤١١ ه.ق.، مدارک الأحكام فی شرح شرائع الإسلام، مشهد مقدس - ایران، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث،
- ٥٠) همدانی، رضا بن محمد هادی. نورالدين جعفریان، و المؤسسة الجغرافية لآحياء التراث. مصحح محمد باقری، و محمد میرزائی، و نورعلی نوری. نویسنده جعفر بن حسن محقق حلی. ، ١٣٧٦ ه.ش.، مصباح الفقيه، قم - ایران، المؤسسة الجغرافية لآحياء التراث،
- ٥١) طوسی، محمد بن حسن. محقق حسن خراسان. مصحح محمد آخوندی. نویسنده حسن خراسان. ، ١٣٦٥ ه.ش.، تهذيب الأحكام، تهران - ایران، دار الكتب الإسلامية
- ٥٢) درس خارج وقف آقای لاریجانی
- ٥٣) خمینی، مصطفی، تحریرات فی الأصول - قم، چاپ: اول، ١٤١٨ ق
- ٥٤) صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول (طبع انتشارات اسلامی) - قم، چاپ: پنجم، ١٤١٨ ق
- ٥٥) روحانی، محمد، منتقى الأصول - قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق. ٣٠٣
- ٥٦) محمدی قائینی، محمد، المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة: المسائل الطیبه - قم مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ١٤٣٠ ه. ق
- ٥٧) عادل، هاشم، قاعده تسامح در ادله ی سنن، بی تا،
- ٥٨) نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، شرحی الإشارات، جلد: ١، صفحه: ٢، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران، ١٤٠٤ ه.ق

٥٩) يحيى بن شرف، النووى محى الدين أبو زكريا، روضه الطالبين و عمده المفتين، مكتب الاسلامى، بى تا

٦٠) ابواسحاق شيرازى، ابراهيم بن على، المجموع: شرح المهذب للشيرازى، ١٤٢٧ق، رياض،

٦١) علامه حلى، حسن بن يوسف. مصحح مهدي رجايى. ، ١٤١٠ ه.ق.، نهايه الاحكام فى معرفه الأحكام، قم - ايران، اسماعيليان

٦٢) علامه حلى، حسن بن يوسف. محقق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لآحياء التراث. ، ١٤١٤ ه.ق.، تذكره الفقهاء (ط الحديثه: الطهاره إلى الجعالة)، قم - ايران، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لآحياء التراث،

٦٣) علامه حلى، حسن بن يوسف. محقق جامعه مدرسين حوزة علميه قم. دفتر انتشارات اسلامى. ، ١٣٧٤ ه.ش.، مختلف الشيعه فى أحكام الشريعه، قم - ايران، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم. مؤسسه النشر الإسلامى، جلد: ١، صفحه: ٣٣٩

٦٤) علامه حلى، حسن بن يوسف. محقق ابراهيم بهادري، و جعفر سبحانى تبريزى. ، ١٤٢٠ ه.ق.، تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه، قم - ايران، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، جلد: ١، صفحه: ٩٤

٦٥) علامه حلى، حسن بن يوسف. محقق مجمع البحوث الاسلاميه. قسم الفقه. مقدمه نويس صفاءالدين بصرى، و محمود بستانى. ، ١٤١٢ ه.ق.، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد مقدس - ايران، آستانه الرضويه المقدسه. مجمع البحوث الإسلاميه، جلد: ١، صفحه: ٦٩

٦٦) برقى، احمد بن محمد. مصحح جلال الدين محدث. ، ، المحاسن (كتاب الأشكال و القرائن من المحاسن)، قم - ايران، دار الكتب الإسلاميه،

٦٧) مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، فرهنگ نامه اصول فقه - قم، چاپ: اول، ١٣٨٩ ش.

